

## اسلام و مالکیت

واقفان محرومین از میان رفتن طبقات ممتاز بود! بخصوص که در این انقلاب عواطف و اخلاق انسانی دخالت ندارد و انقلابیست که پشرفت و سائل تولید پیش آورده. آیا چنین انقلابی ریشه افزون طلبی و تصرف در اموال را (که همان مالکیت است) از نفوس قطع میکند یا انقلابیون که حکومت را بدست میگیرند دارای ساختمان نفسانی مخصوصی هستند که فاقد حس افزایش طلبی و امتیاز جوئی است؟ بفرض آنکه چنین حکومتی بخواهد و بتواند توزیع را بر اساس مقدار کار قرار دهد و با اختلاف دامنهدار و پیچیده ای که در مقدار ارزش کار بسیط و مرکب و فنی و ذوقی و اختلاف استعداد های نفسانی و بدنی کارگران بتواند این ارزش های متفاوت و مختلف را مشخص و معین نماید و شعار و از هر کس بقدر قدرت و بهر کس باندازه کار، را عملی سازد آیا پس از آن امتیازات و سپس طبقات بصورت دیگری روی نمی نماید؟

از این نظر در مدتی که دیکتاتوری کارگری راه خود را می پیماید سراسر منابع ثروت و وسائل تولید در تصرف حکومت در می آید و مالکیت های خصوصی

### محو طبقات و طلوع عدل

که منشأ تضاد طبقاتی است رخت بر می بندد. پس از آنکه حکومت رسالت تاریخی خود را انجام داد و تولید در راه احتیاج و توزیع عادلانه مستقر گردید دیگر احتیاجی بوجود آن نیست از این رو خود بخود از میان می رود و اداره تولید و توزیع که کار منحصر اجتماعی است بدست ملت و افراد قرار میگیرد. از این پس شعار سوسیالیسم و از هر کس باندازه قدرت و برای هر کس باندازه کار، هم برداشته شده و جای خود را بشعار نهائی کمونیسم

## اسلام و مالکیت

و برای هر کس با اندازه نیازمندی « خواهد داد . از این پس سراسر موارد و منابع مانند نور و هوای رایگان می شود و تراحم و محرومیت در میان نخواهد بود. این قرارگاه سیر تاریخ بشریت و بهشت و وعود است که تحولات و مسائل تولید و جبر تاریخ پس از عبور از تضادها و برزخ سوسیالیسم بآن خواهد رسید و همین سرچشمه حیات و عدالتی است که بشر پس از طی ظلمات بآن نائل می شود چه آرزوی دل انگیز و رؤیای بهجت آور است !! چه قدرت خلاقه ای پیشرفت و مسائل تولید و تضاد طبقات و حکومت کارگری دارد که علاوه بر تصفیه طبقات و مالکیتها ریشه حرص و طمع و منفعت جوئی را هم از نفوس بر می کند و خلق و طبیعتی از نو می سازد که در آن اختلاف و ظلم و منفعت جوئی نیست و با کثرت نفوس طبیعت هم دیگر بخل نمی ورزد و همه خیرات خود را در دسترس همه قرار می دهد. اگر راستی با این همه جنگهای طبقاتی و تحولات صنعتی دریچه های هم از این آینده نوید بخش بروی بشر باز گردد موجب تسلی و دلخوشی است آنچه از این نظر بر می آید این است که دولت با آنکه پیوسته خود پدیده تضاد طبقاتی است در پایان بعلت از میان رفتن علت که همان تضاد است از میان می رود یا می میرد . این توجیه خود منافی اصل نظریه مارکسیسم است که منشأ هر تحولی تضاد طبقاتی است زیرا محو نهائی دولت اگر بوسیله انقلاب باشد باید بدست طبقه مضاد انجام گیرد و با این فرضیه دیگر طبقه مضادی وجود ندارد. محو تدریجی و خود بخود هم با اصل تضاد اقتصادی و طبقاتی که همیشه محرك تاریخ است و اگر از میان رفت تاریخ متوقف می شود جور در نمی آید آنهم پس از حکومت دیکتاتوری کارگری که حکومتش از این نظر حکومت

## اسلام و مالکیت

بحق و مطابق ایدئولوژی تاریخی و بر همه شئون مسلط میباشد. با این وصف، حکومت کارگری دارای امتیازات بیسابقه‌ای میباشد زیرا علاوه از آنکه همه منابع و وسائل تولیدی بدست او خواهد افتاد قاعدتاً دارای امتیازات نظامی و حقوق سابقه انقلاب و رهبری هم میباشد. این امتیازات بالاتر از امتیازات مالکیت است و همیشه تاریخ نشان داده که امتیازات مالی از فروع امتیازات نظامی و نژادی و مذهبی بوده و با این وصف محو تدریجی و خود بخود چنین حکومتی آنها را بعلت ملی شدن منابع، و توزیع عادلانه ثروت اگر ممتنع نباشد بسی بعید است مگر آنکه در طی چنین تحولات اقتصادی تحولات فکری و نفسانی روی دهد و غرض امتیازجویی و مال دوستی ریشه کن شود یا محکوم عقل و عدل گردد. ولی از نظر مارکسیسم که تنها عامل اقتصادی، علت و مبدء تحولات است امور نفسانی مورد نظر نیست. بر پایه عوامل اقتصادی و تضاد طبقاتی تا بحال رفاه و اطمینان عموم رخ نشان نداده و اگر تحول از وضعی بوضع دیگر موجب خشنودی باشد نسبی و برای طبقه خاصی است و نسبت بآینده هم علائم و آثاری بچشم نمی آید.

پیش از تحولات صنعتی و در اوائل آن و پس از ظهور مکتب‌های کلاسیک نظریه عموم علمای اقتصادی بر اساس آزادی در مالکیت خصوصی و تولید و

### آزادی سرمایه-

### داری بی قید و بند و آثار آن

مصرف و توزیع و سودبری بود. چنانکه قبلاً اشاره شد مبنای این آزادی را آزادی فطری و طبیعی می دانستند و عموماً معترف بودند که این آزادی با تحولات اقتصادی و اوضاع اجتماعی تغییر وضع میدهد ولی میگفتند اصل آن باید محفوظ باشد و قوانین

## اسلام و مالکیت

بر همین اصل مقرر گردد تا سعادت فرد و اجتماع تعیین شود .  
از این نظر هر قانونیکه این آزادی را محدود سازد تجاوز بحقوق  
افراد و مخالف قانون طبیعت و آنرا جرم می دانستند . نظر آنها این  
بود که چون انسان آزاد آفریده شده و منابع طبیعت به رایگان در  
دسترسش قرار گرفته باید هر فردی بحسب استعداد خود از آن  
بهره مند شود و اگر مصلحت ، تحدیدی را ایجاب کند استثنائی و  
موقت است . ولی پس از آن معلوم شد که این نظر کلی در ظروف  
روابط اجتماعی نارسا و غیر عملی است و آزادی مطلق طبیعی ناچار  
در روابط اجتماعی محدود میگردد زیرا آزادی طبیعی و فطری  
در محیط اجتماعی موجب هرج و مرج و سلب آزادی از همه خواهد  
شد ؛ از این رو و برای توجیه آزادی فردی و یا حفظ کرامت و  
شرف انسانی حدود و قوانین را برای محدود ساختن آزادی مطلق  
لازم شمردند و همین قوانین و حدود را طبیعی دانستند . مسلم  
است که هدف قوانین اقتصادی از نظر اصول سرمایه داری افزایش  
ثروت و تولید و سود میباشد . قانون عرضه و تقاضا ، و بیمه کارگر  
و طرق افزایش تولید همه بر همین اساس است . از این جهت  
اصول سرمایه داری را برخلاف اصول سوسیالیسم نمیتوان بعنوان  
اصول علمی پذیرفت . منشأ قوانین و اصول سرمایه داری همان  
طرق و روشهای اقتصادی جوامع و ظروف مختلف در راه ازدیاد  
ثروت و سود عمومی بر پایه مالکیت های خصوصی میباشد و مفهوم  
آزادی از این نظر آزادی فرد در راه افزایش ثروت فردی و  
اجتماعی است . چون اصل سرمایه داری جز در موارد محدودی  
( مانند قانون عرضه و تقاضا بقیده بعضی ) فاقد اصول علمی و  
کلی اقتصادی است که در همه جا و برای همیشه صادق باشد از

## اسلام و مالکیت

اینجهت بحث و بررسی و استدلال برای اثبات شدن صحت آن از نظر حقوقی و سیاسی و اخلاقی بی‌مورد است. بادقت و بررسی در روشهای اجتماعات سرمایه داری این مطلب مشهود است که آزادی و مقررات در نظامات سرمایه داری چون آزادی صورتی و فاقد ضمانت و مسئولیت میباشد منشأ سلب آزادی و محدود شدن اکثریت میگردد. زیرا مقررات و قوانین سرمایه داری در همان حال که راه بروز استعدادها است و دست همه را در راه تولید و انتفاع باز میگردد خواه ناخواه امکانات بدست آوردن قدرت و تصرف در سرمایه‌های عمومی و وسائل تولید را برای دسته و طبقه خاصی فراهم می‌سازد و بیشتر کسانی که از جهت استعدادهای نفسانی و مقابله با عوامل و تراجم اجتماعی ناتوان تر میباشند قهرأ مقهور و عقب رانده تر می‌شوند و تا حد صفر آزادی آنها سلب میگردد زیرا در محیط سرمایه داری و آزادی بدون مسئولیت راه برای حکومت و قدرت نامحدود افرادی که امکانات بیشتر برای آنها فراهم شد، باز میگردد؛ بدون آنکه مسئولیت و ضمانت اجتماعی برای کسانی که فاقد استعداد و امکانات بیشترند در میان باشد. هر چه اصول و نظریات و مقررات سرمایه داری دقیق و مستدل باشد باز در چهار دیوار روح سرمایه داری و در پندهای آن میباشد که نیروهای فکری و عملی انسانی را در خدمت افزایش سرمایه و سرمایه‌داران به بند میکشد و محدود میسازد، و هیچ نظری در آن بمسئولیت اخلاقی و بکار انداختن تولید و ثروت در راه خدمت به انسان نیست. تأسیس بنگاههایی بعنوان خیریه‌تعاونی و قدردانی از نیروی بشری یا گاهی محدود کردن احتکار یا افزایش مزد، همه در مسیر بهره‌برداری از نیروهای انسانی و افزایش ثروت میباشد.

## اسلام و مالکیت

اعانه و کمک‌های سرمایه‌پرستان در حد شیریستکه دوشنده پیستان گاو میمالد تا ظرف خود را هرچه بیشتر پر کند یا مانند ظرف آبی استکه در تلمبه میریزند تا از منبع آب، حوض خود را پر کنند. اگر بعضی از اقتصاد یون سرمایه داری (مانند کینز انگلیسی)، احتکار و ذخیره یا ربا را ممنوع و مردود می‌شناسند از جهت جلوگیری از تجاوز بمصرف کنندگان و بینوایان نیست. از این رو استکه گاهی بوسیله احتکار یا ربا سطح تولید یا خرید پائین میآید و از سود سرمایه‌داران کاسته می‌شود، و اگر در باره افزایش مزد کارگران نظر میدهند برای آنستکه قدرت کار و خرید آنها بیشتر شود.

طرفداران نظام سرمایه‌داری و مکتب‌های فرعی و حقوقی آن گاهی برای توجیه نظر و اهداف، و رفع تهمت از خود میگویند: آزادی سرمایه داری در راه اقتصاد دست همه را برای بهبود زندگی باز میگذارد و از این راه همه در توفیر ثروت و اموال عمومی می‌کوشند و در نتیجه آن، فقر از میان می‌رود و فضائل خلقی و رشد معنوی روی می‌آورد؛ بعضی از این هم بیشتر رفته میگویند: اخلاق و فضائل فردی در سایه آزادی اقتصادی رشد مینماید. و حال آنکه نظام سرمایه داری مطلق و بی‌بند و بار نمیتواند هدفی جز استثمار و استعمار دیگران داشته باشد. در این نظام باید قوانین و مقررات بسود سرمایه داران و حفظ آنها تدوین و اجراء گردد و لازمه آن، رقابت و تنازع و محو شدن فضائل معنوی و از میان رفتن امکانات مادی ضعیف است و بسیاری از تولید کنندگان در چنین محیطی از محصول کار خود بهره‌مند نمی‌شوند و محصول کار آنها در راه افزایش ثروت‌های

## اسلام و مالکیت

سرمایه‌داران مصرف می‌گردند، و در چنین محیط، اخلاق و تکامل علمی و فضاائل، تبمی است و در بسیاری از موارد طرفداری از آن سلاحی برای اقویا بشمار می‌آید. در این نظام انسانها تنها آلت پلا اراده سرمایه‌داران و قوانین عمومی واصل عرضه و تقاضا و وسیله‌ای برای تولید بیشتر بسود طبقه سرمایه‌دار می‌باشند؛ تا آنجا که میسر است از قدرت معنوی و مادی کارگران و دهقانان تارمق دارند استفاده می‌شود و همینکه بی‌ثمر و غیر قابل استفاده شدند آنها را مانند کالای فاسد شده و اثاث فرسوده بیرون میریزند. در چنین نظام چنانکه مشهود است اخلاق و کرامت انسانی و تعاون و تضامن به افسانه نزدیکتر است. زیرا هدف قرار دادن ثروت و افزایش آن عواطف را میکشد و مشاعر انسانی را کورو گرمی سازد و انسان و استعدادها و فضاائل آن در راه تأمین سرمایه طبقات، مصروف و ارزیابی می‌گردد، و ارزش هر چیز با مقدار تولید و افزایش آن تعیین می‌شود، و در خارج از مرکز سرمایه‌داری این ارزش هم ملحوظ نمی‌شود چنانکه ملیون‌ها مردم به بند کشیده شده و استثمار شده، سرزمین‌های مختلف را بدبست حکومتی‌های سرمایه‌داری و استعمارگر مینگریم و تاریخ، ملیون‌ها کشته و پراکنده شده و شهرهای ویران شده را در راه حرص و آرزو سرمایه‌داران نشان داده؛ جنایات این آزمندان رسواترین و پردردترین جنایات تاریخی است. در محیط بندهای مقررات سرمایه‌داری چون ضمانت اجتماعی و مسئولیت اخلاقی استثنائی است بهره برداری و رفاه عده‌ای محدود و محرومیت نسبی اکثریتی که فاقد قدرت خریدند حتمی است، و هر چه در محیط سرمایه‌داری قوانین دقیق وضع شود مربوط به تحدید مالکیت

## اسلام و مالکیت

فردی و ضمانت اجتماعی نیست و هیچ قید و بندی از ناحیه دین و وجدان هم در میان نمی باشد .

طرفداران اقتصاد آزاد و بی مسئولیت ، این آزادی را موجب افزایش تولید و ثروت میدانند . با آنکه در اقتصاد آزاد و بی مسئولیت ، آزادی ، مانند آزادی در ظهور استعدادها و حقوق اجتماعی نیست که هر کس بحسب استعداد خود برای همیشه از آن بهره مند شود . زیرا محیط تولید و استفاده از منابع طبیعی محدود است و از این جهت امکانات و وسائل برای عده ای فراهم می شود که همانها دیگران را محدود و آزادی را از آنها سلب میکنند و مانع رشد و ظهور استعداد آنها می گردند . افزایش تولید آنگاه میتواند موجب سعادت عمومی شود که توزیع عادلانه انجام شود و امکان قدرت خرید برای همه فراهم گردد . ولی ضمانت توزیع عادلانه و امکان قدرت خرید بیش از کسب سود ، مورد نظر سرمایه داری نیست .

گرچه سرمایه داری پایه اقتصادی را بر آزادی فرد و تمایلات فردی قرار میدهد و منافع افراد و آزادی آنها را مقدس می شمارد ولی بالمال این آزادی آنقدر محدود می شود تا بعد صفر میرسد ، تا آنجا که سرمایه داران و صاحبان صنایع با کارگران هر چه خواهند بکنند و نیروهای انسانی را هر طور خواهند استثمار نمایند ، مزد و ساعات کار را بمیل خود بیش و کم نمایند ، هر فرد و دسته ای را خواستند بکار گمارند یا اخراج کنند و نسبت با آنها و عائله آنها هیچ مسئولیتی احساس نکنند . از این جهت سرمایه داری با مارکسیسم که فرد و منافع او را فانی در منافع اجتماع می سازد فرق ندارد ؛ همچنانکه مارکسیسم تمایلات یا حقوق



## اسلام و مالکیت

طبقه کارگر را اصیل میدانند و راه تصرف و تملک سرمایه و وسائل تولید را برای حکومتیکه نماینده کارگران باشد باز میکنند یا این حق را محصور در آنها مینمایند، سرمایه داری هم راه تصرفات و تملک منابع و وسائل را برای طبقه خاصی باز میکند که نامی جز طبقه سودبر و سرمایه پرست ندارد. بنا بر این سرمایه داری و مارکسیسم گرچه در برابر هم قرا گرفته اند ولی نتیجتاً در تأمین منافع و آزادی گروه یا طبقه خاص و سلب آزادی افراد اکنون هر دو شریکند. جامعه حق و عادلانه است که در شکل عمومی اجتماع و بحسب مقررات آن، مسئولیت و ضمانت عمومی برای همه ملحوظ باشد. و منافع و مصالح فردی در ضمن اجتماع تأمین شود و این نمی شود مگر آنکه شعور بمسئولیت در همه بیدار گردد تا در برابر مصلحت و آزادی عمومی - نه طبقه خاصی - از منافع و مصلحت فردی چشم بپوشد. این را باید متوجه بود که اجتماع و عناصر مشکل آن نه منحصر به سرمایه داران و صاحبان وسائل تولید است و نه کارگران و مزد بگیران. حق کارگران هم منحصر بمزد نیست. حق آزادی در کار و اظهار استعداد و حاکم بر مقدرات خود بودن کمتر از حق در مزد و تأمین معاش نیست. کمونیسم مدعی است که در این راه گام بر میدارد.

در اواخر قرون وسطای غرب و از اوائل

پیدایش نظریات اجتماعی با تحولات

صنعتی کلمه آزادی رائج گردید و مورد

توجه علمای اجتماع و قانونگذاران واقع

شد. و نظریات در پیرامون معنای آزادی و حدود آن دور میزد

و تا کنون معنای جامع و محدودی برای آزادی بیان نشده. آنچه

آزادی و راه

تأمین آن

## اسلام و مالکیت

گفته شده معانی نسبی و بحسب شکل و شرائط محیط است. بسیاری از علمای اجتماع قرون اخیر و قانون گذاران می پندارند آزادی و سلب آن در اختیار حکومتها و قوانین است که بهر کس و هر ملتی بخواهند ببخشند یا بستانند. محقق است که انسان چون ممتاز بعقل و اختیار است در اندیشه و عمل از هر جهت آزاد آفریده شده است، نخست این آزادی و اختیار فقط در حدود غریزه جلب نفع و دفع ضرر محدود است. سپس همینکه مرد همسری گزید و عائله ای تشکیل داد بر حسب تعهداتی که با اختیار متعهد می شود آزادیش محدودتر می شود، هر چه اجتماع از جهت تقسیم و تخصص و شئون دیگر بیشتر توسعه و التیام یابد با تعهدات بیشتر، آن آزادی طبیعی و فطری بار دیگر از هر جهت محدودتر می گردد. صاحبان نظریه اقتصاد آزاد، نظرشان یکسره متوجه آزادی فرضی در میدان اقتصادی و به انسان از جهت يك موجود مولد سرمایه است. با آنکه سرشت آدمی از قوا و خواسته های متنوعی ترکیب یافته که توجه بتأمین ثروت فقط وسیله ارضاء بعضی از خواسته های این موجود است، فطرت کشف مجهولات و پی جوئی علل حوادث، برتری جوئی و شرافت خواهی و استقلال فردی و ابراز قدرت و شخصیت و احترام و احساس بمسئولیت و تکالیف، قسمت بیشتری از ترکیب وجودی انسان است، هر يك از این خواسته های نفسانی و ظهور آن تا آن حد مجاز است که به جهات دیگر نفسانی و حقوق دیگران تجاوز نشود، قوانین و مقررات طبیعی و انسانی بمعنای کامل همین است که بر این اصول و حدود نفسانی و اجتماعی و آزادی فردی قرار گیرد و قوای فرد را با نظام اجتماع هم آهنگ سازد. اینگونه

## اسلام و مالکیت

قوانین و اصول آن جز از منشا محیط بهمه جهات که تکالیف و مسئولیتها را با احاطه کامل مقرر دارد و اجراء آن را بر عقیده و وجدان قرار دهد امکان ندارد. از سوی دیگر اهتمام افراد بخودی خود متوجه منافع و لذات فردی است و محور اندیشه و عمل فرد طبیعتاً خود او میباشد. این خودبینی و خود خواهی و برای خود کوشی در محیط اجتماع مصادم و مضاد با حقوق و منافع دیگران است؛ برای ایجاد اجتماع سالم و زنده چاره‌ای جز تربیت و ساختن افراد موزون و پیوسته به پیکر بزرگ مجتمع نیست. افرادی که در عین استقلال شخصی وجهه نظرشان از محور منافع فردی با اجتماع برگردد و همتشان بلند و وجدان اجتماعی و نوع دوستی آنها زنده گردد و با اصول و قوانینی که آزادی و منافع فردی آنها را در ضمن اجتماع تأمین می کند ایمان و عقیده داشته باشند و هنگام تعارض منفعت فردی با مصلحت اجتماع از خود و منافع خود چشم پپوشند تا نیروهای افراد متضامن شود و راه رشد و سعادت برای همه باز گردد.

حکومت چنین مجتمعی باید نماینده همه ملت و مجری قوانین باشد که از اینگونه افراد ناشی شده و حکومت بر اصول صلاح و خیر همه قرار گیرد. چنین حکومتی نمیتواند استبدادی یا نماینده طبقه خاصی و مضاد با طبقه‌ای باشد، زیرا اختلاف طبقاتی معلول طرز تفکر خاص افراد و یا شکل حکومت است. آنچه در روش و قوانین سرمایه‌داری و مارکسیسم مورد نظر نیست همین شکل وسیع حکومت و نمایندگی از همه و احترام به شخصیت افراد و بالا بردن همت و اندیشه‌های عمومی است این هر دو، حکومت را برای طبقه خاصی میخواهند و با افراد از نظر

## اسلام و مالکیت

وسیله تولید و ثروت مینگرند. در چنین شرائط قهراً استقلال شخصی محدود و شعور و درك و تعقل در راه افزایش مال بکار میافتد و ارزش کار و عمل و فضائل و کرامت انسانی معنای مستقل حقیقی و واقعی ندارد و حکومت پیوسته در حال سازش با طبقه‌ای و تضاد با طبقه دیگر بسر میبرد. دست طبقه‌ای را زیر عنوان آزادی مالکیت خصوصی یا القاء و تعمیم آن بازمیگذارد و آزادی را از دیگران سلب میکند.

حرکت عملی و نمودی بارزترین مناهیر ارزش انسانی عمل کمال و حیات موجودات زنده است؛ هر چه زندگی کاملتر شود انحاء حرکت و نمو آن بیشتر و موزن‌تر می‌شود، انسان چون نمونه کامل و متکامل حیات است علاوه بر حرکات غریزی و نمو، دارای حرکات عقلی و ارادی است که هیچگاه او را در يك وضع و یکنوع عمل یکنواخت برقرار نمیدارد، از همان وقتیکه بوسیله حواس ظاهری با عالم خارج از خود مرتبط می‌شود انعکاسات این نوع ادراکات اولیه ذهن و عقل او را بیدار میکند و این حرکت تا نهایت حیات متوقف نمی‌شود. اعمالیکه ناشی از حرکت ذهن است از جهت مبدع و منتهی محدود نیست. اعمال انسانی را اگر عوامل و ظروف خارج محدود و جامد نسازد، چون از مبدع شعور و ذهن جوال با دخالت ذوق و عواطف و حالات نفسانی و تأثرات عضلی و انعکاسات خارج است در هر حال و هر محیط نمیتواند یکنواخت باشد (این محیط‌های صنعتی و ماشینی است که انسان‌ها را بصورت ابزار ماشین در می‌آورد). انسان پس از شعور مبهم و ساده بذات خود با ارتباط با خارج از خود و انعکاسهای محرك شعور و وجدان دارای شخصیت

## اسلام و مالکیت

مزدوج و متکامل ثانوی می‌شود، پس از این کوشش او در راه تقویت و تثبیت هر چه بیشتر این شخصیت و ابراز آنست، ابراز شخصیت از طریق سخن و عمل است که پیوسته می‌کوشد تا در صفحات اذهان دیگران یا اوراق یا مواد دیگر طبیعت، شعور و درک و ذوق و کشف خود را تصویر نماید. این منشأ و عامل اصیل ابداع و ابتکار و تحسین عمل است که هم موجب ابراز شخصیت و هم تکامل می‌باشد. قرآن حکیم در بیان غایت خلقت انسان بارها این حقیقت را بیان نموده:

تبارك الذی بیده الملك و هو علی كل شیئی قدیر الذی خلق الموت و الحیات لیبلو کم ایکم احسن عملاً . انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لیبلو کم ایکم احسن عملاً ۲ . ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات انا لانضیع اجرهم احسن عملاً ۳ . الذین ضل سبیلهم فی الحیاة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعاً ۴ . فاما من

۱- سوره الملك آیات ۲ و ۱: پس بلندمرتبه و مهیمن افزایش خیر و برکت است آن خداوندیکه تصرف و اداره عالم بدست اوست و او است که بر هر چیزی تواناست. همان، که مرگ و زندگی را بیافرمد تا شمارا بیازماید و معلوم شود کدام نیکوترین عمل را انجام داده‌اید.

۲- سوره بقره آیه ۷: ما آنچه در زمین است زینت آن ساختیم تا بیازمائیم که چه کسی عملش نیکوتر است.

۳- سوره بقره آیه ۳۰: آنها که ایمان آورده و عمل شایسته انجام میدهند ما پاداش کسانی که نیکوتر عمل میکنند ضایع نمی‌کنیم.

۴- سوره بقره آیه ۴۰: آنها که دوششان در حیات دنیا از میان رفته و می‌بندارند که عملشان نیکوتر می‌باشد. (این آیات با توجه با آیات سابق که بیان خلقت آسمان و زمین، موت و حیات و آنچه در زمین است، پیشرفت عمل و نیکوتر ساختن آن را غایت خلقت اعلام نموده).

## اسلام و مالکیت

اعطی واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره للیسری<sup>۱</sup>

منشأ دیگر کوشش آدمی در طریق تحسین عمل و ابداع و ابتکار ، نفس قدرت طلب و سرکش انسانی است که پیوسته میخواهد خود را برتر آرد و قوای قاهر طبیعت را مسخر خود گرداند و با کشف آثار و خواص کائنات و عناصر ، و شکل دادن و صورت بخشی بآنها قدرت خلاقه خود را ظاهر سازد و در طریق خواست و منافع خود آنها را بکار برد . ( آیه : و علم آدم الاسماء کلها - بیان قدرت تصرف و تصویر آدمی در کائنات و سر برتری وی است ) .

بمقیاس این اصول نفسانی و شرائط محیط ، آدمی کوشای بسوی ابداع و ابتکار و حسن عمل است و در پیشرفت و تحسین عمل ، نخست منافع و آثار مادی کار مورد توجه نیست ، یا توجه بآن تبعی است . از این جهت اینگونه اعمال و آثار پیش از آنکه بمقیاس ارزش مادی و انتفاعی در آید دارای ارزش انسانی است ، تألیفات دانشمندان بزرگ و نظریه های صاحب نظران و مکتشفین ، و آثار هنری هنرمندان را با هیچ مقیاس مادی نمیتوان ارزیابی نمود ، هر چند که این کتب و آثار فراوان در دسترس قرار گیرد از ارزش

۱ - آیات ۵ و ۶ و ۷ سوره اللیل ، اما کسانی که اعطاء کنند و تقوا پیشه سازند و بهر بهتر و نیکوتر باور دارند هر آسان برای آنها آسان میکنیم . ( این آیات پیشرفت آسان و سریع بسوی زندگی عالیترا ناشی از اعطاء و تقوا و تصدیق بهر چه بهتر - عدم توقف فکر و نظر در يك حد از نیکی - بیان نموده . از کلام امیر - المؤمنین (ع) است : قيمة کل امرء ما یحسنه : ارزش هر انسان بکار بستگی خوب تر و نیکوتر انجام دهد ) .

## اسلام و مالکیت

انسانی آنها نمی‌کاهد . همین آثار است که ارزش انسانی را بالا میبرد . ارزش هر چیزی در راه منافع و برای انسان است و انسان برای تکامل ؛ بنا بر این آنچه ارزش انسان را بالا برد ارزش آن بالاتر از هر ارزشی است . چگونه میتوان افکار و کشف‌های شخصیت‌های بزرگ انسانی را بمقیاس مادی سنجید ؟ با آنکه آنها خود از همه لذات و منافع مادی چشم پوشیدند و در راه نظر و عقیده یا کشف مطلبی ، چه بسا جان خود را هم از دست دادند .

ارزش انسانی اعمال ابداعی و ابتکاری منافی ارزش‌های منفعتی و منشأ آن نیست بلکه عامل و محرک اولی ، احتیاجات و بهره‌های مادی است ، زیرا منشأ اولی حرکت فکر و ذوق غرائز طبیعی است که باعث تأمین تغذیه و دیگر احتیاجات و جلب نفع و دفع ضرر است . از این جهت انسان مانند دیگر حیوانات است و با تحول از زندگی بسبب اولیه و در آمدن بصورت اجتماع و قبول تمدن ، احتیاجات بیشتر و متنوع‌تر گردیده و سائق احتیاجات ، ذهن انسانی را در راه اختراع و ابداع پیش برده . انسان اولی از گیاه‌های خودرو و گوشت حیوانات آزاد تغذیه می‌کرده ، سپس برای تأمین بیشتر غذا و لباس به تسخیر حیوانات پرداخته پس از سکونت در مکان خاص محتاج بتصرف در زمین برای بهره غذایی و سکنائی گردید و بحسب این نوع احتیاج فکرش در راه ابداع وسائل شخم و درو و مسکن و دفاع بکار افتاده ، هر چه احتیاجات متنوع‌تر و بیشتر شده استعداد های ذهنی و مواهب عقلی در راه ابداع و ابتکار شکفته‌تر گردیده . محرکات احتیاج و منفعت گرچه عوامل اولی بیداری و تحریک عقل و ذهن است ولی محرک دائم و همیشگی نیست

## اسلام و مالکیت

این عوامل و محرکات تا آنجا پیش میبرد که ذهن و فکر بکار افتد؛ همینکه ذهن بکار افتاد و مواهب عقلی نگفته شد دیگر انسان احتیاج به محرك خارج از خود ندارد؛ همان احراز و ابراز شخصیت و قدرت نمائی و قیامانی، قدرتمندترین سائق و محرك است (مانند وضع اولی و جنبینی حیوان که حرکت و نمو و تغذیه آن تبیی است سپس مستقل میگردد و مانند اقامار منوعی که نیروی محرك و ماشینی آن تا خروج از سرحد خاص و جاذبه مبین زمین است همینکه از این حد خارج شد و در مدار زمین قرار گرفت از محرك اول بی نیاز می شود و عوامل جذب مستقیم و منظم طبیعی در مدار جاسی آن را میگرداند). محیطها و روابط اقتصادی و اجتماعی شرط اول پیشرفت افکار و شکفتن استعدادها میباشد.

میزان عظمت تمدنها جز بثمر رسیدن عقول و ظهور استعدادها و افتتاح منابع درونی نیست، آنچه پس از محو صورت اجتماعی و مادی تمدنها باقی میماند و جاودان است همین ثمرات فکری و ذوقی و هنری میباشد؛ این آثار چون بالاتر از مقیاس مادی و مقدار زمان و مقدار کار و قدرتی است که مصرف آن شده و بر تر از منافع و احتیاجات محدود است و مخصوص به مردمی نیست که در مکان و زمان خاص بسر میبرند، ارزش آن نام و عنوانی جز ارزش خالص انسانی ندارد.

هر چه و بهر صورت مورد بهره برداری

انسان باشد ارزش واقعی دارد (این

ارزش بالاتر از ارزش مبادله و پائین تر

از ارزش انسانی است). احتیاج با آنچه

ارزش واقعی دارد، یا ضروری یا کمالی است: موارد احتیاج ضروری

**ارزش واقعی**

**(ضروری و کمالی)**



## اسلام و مالکیت

چیزهائیستکه برای بقاء و ادامهٔ حیات لازم است مانند هوا، آب، غذا، نور، لباس، مسکن و آنچه در راه کمال مادی یا معنوی یا اجتماعی، انسان از آن بهره‌مند می‌شود ارزش کمالی دارد؛ چون کمال انسانی بحسب قوای مختلف و پیشرفته‌ها کمأ و کیفأ محدود نیست موارد احتیاجات کمالی نیز نامحدود و مختلف است با اینجهت موجوداتی در طبیعت یا ساخته‌های صنعتی در زمان و مکانی بی‌ارزش یا کم ارزش است در حالیکه همان چیزها در زمان یا مکان دیگر دارای ارزش واقعی میباشد. بنا بر این ارزش واقعی (ضروری یا کمالی) مطلق نیست، بلکه وابسته و نسبت بوجود انسان و کمالات انسانی است. غذاها و میوه‌های مخصوص و مطبوع انسان از جهت مزاج و طبع خاص او میباشد. فرش یا تابلوی زیبا و الحان دلربا و بوهای خوش و مناظر طبیعی و آثار علمی و هنری و وسائل تفنن همه از جهت ارتباط با روح و حواس انسان ارزش یافته، اگر انسان و کمالات او از میان برداشته شود همه چیز از ارزش میافتد.

هرچه ارزش واقعی (ضروری یا کمالی) آن زیادتر است وافر و رایگانتر در دسترس بشر است و از انحصار انسان دورتر میباشد: هوا از همه چیز بیشتر برای زندگان ضرورت دارد چنانکه هیچ موجود زنده‌ای بدون آن بیش از چند ثانیه زنده نمیماند، اگر هوا محدود شود ارزش دارد که سرمایه‌داران هرچه دارند برای خریدن مقداری هوای قابل تنفس از دست بدهند؛ هوا با این ارزش واقعی و حیاتی در جهت بالا و محیط و نافذ در باطن زندگان میباشد و بصورت طبیعی محدود نمیباشد. پس از آن آب استکه زندگان بدون آن بیشتر از فقدان هوا میتوانند بسر برند؛ منابع

## اسلام و مالکیت

این موجود حیات بخش دل هوا و دامنه کوهها و اعماق زمین میباشد و قسمت مهم کار تهیه و جریان آن را کارگران خلقت و قوای طبیعت انجام میدهند: این کارگران بی مزد با دها را بر می انگیزند و ابرها را آماده میکنند و بهر سو میفرستند و در سطح معین می فشارند و در اعماق زمین و کوهها ذخیره میکنند و در هنگام یخبندان سنگها را می شکافند تا این سرمایه زندگی را بسوی نیازمندان روانه سازند. پس از هوا غذای طبیعی است که با منبع اصلی آن زمین، زیر پا و در دسترس همه میباشد.

این منابع اولی زندگی چون فراوان است و برای تهیه و در دسترس قرار گرفتن آنها دست تصرف انسان (جز در موارد تبعی و استثنائی) در آنها بکار نمی رود فاقد مالیت و ارزش مبادله ای است. ارزش مالی یا مبادله ای اینها وقتی است که کمیاب شود و کارو تصرف انسان در آنها راه یابد.

اشیاء طبیعی و کالاهای صنعتی را دو شرط

**ارزش مبادله** اساسی مطلوب و مرغوب میگرداند:

یکی مالیت یا ارزش واقعی (احتیاج

ضروری یا کمالی بآن) دیگر کمیابی. همینکه این دو شرط در

چیزی تحقق یافت انسان محتاج بآن متمایل می شود و مالیت

می یابد و برای رفع احتیاج و بدست آوردن آن براه می افتد تا از

هر طریق میسر است بر آن دست یابد. پس از پدید آمدن اجتماع

طریق قانونی و معمول، معامله و مبادله است. ارزش مبادله

بر اساس حق مالکیت بر اشیاء و بمقیاس مطلوبیت میباشد و حد

مطلوبیت پس از احتیاج بستگی به فراوان بودن و نبودن دارد.

از این جهت ارزش مبادله کالا در معرض تغییر در می آید. این تغییر

## اسلام و مالکیت

یا بصورت عادیست مانند مواد دیگر که کالای مطلوب از جهت عوامل طبیعی یا صناعی از حد عادی احتیاج زیاد یا کم گردد. و یا غیر عادی و مصنوعیست چنانکه سودبران روی حساب افزایش سود، احتکار کنند و یا بوسائل دیگری که دارند و میدانند، کاذبانه تقاضا را بالا برند و جلو عرضه کافی کالا را بگیرند. با این حساب و بررسی مشهود، حق مالکیت، بمقدار کار و ارزش مقدار کار بمقدار مطلوبیتی است که پدید آرد. اگر مقدار کار نسبی زیاده بود و کالا بآن مقدار مطلوب نبود نمیتوان مشتری را بتأدیه مقدار کار مصرف شده ملزم نمود و همچنین بعکس. آنچه میتوان گفت این است که معمولاً یکی از عوامل مقدار مطلوبیت مقدار کار مصرف شده است؛ آنهم نه هر نوع کار. آن کاری منشأ مطلوبیت و ارزش می شود که صورت ذهنی صنعتگر و هنرمند را تصویر نماید. اگر کار، نقشه و هنر و فن مهندس و هنرمند و صنعتگر را در ماده تصویر ننماید نه تنها ارزش ندارد بلکه زیان بخش است زیرا بدون هدایت افکار و اذهان، کارگر اگر ساعتها مصالح ساختمانی بکار برد و یا فلزات را بگدازد و بهم پیوندد فقط نیروی کار و مصالح و مواد را ضایع کرده، بنابراین ارزش دهنده و صاحب کار اصلی کاردان است نه کارگر. سرمایه و کار و ماده هر چه ارزنده باشد وسیله تجسم و تمثیل صنعت و هنر میباشد، همین است که کارمتمثل و مواد خام را مطلوب و مرغوب میگرداند و در معرض مبادله در میآورد هر چه ارزش درک و شعور و ذوق بالاتر رود ارزش مادی کار هم بیشتر می شود. این محیط و شکل اجتماعی و حکومت است که باید ارزش مواهب و استعداد های انسانی را بموازات احتیاجات عمومی بالا برد و به افکار و نظرها و ذوقها احترام گذارد تا راه بروز

## اسلام و مالکیت

مواهب نفسانی بازگردد . اگر بجای نشویق و برانگیختن استعداد های نفسانی توجه یکسره به ارزش کار و در راه تکثیر انتاج و تولید شود نتیجه همین است که انسانها بصورت ابزار و آلات و پیچ و مهره ماشین در آیند و کار انسان که باید از مبداء شعور و درک و آزادی سرچشمه گیرد و دارای ارزش انسانی یا واقعی باشد بمقدار زمان ارزیابی شود آنگاه تا آخرین زرق فکر و هوش انسانی و نیروی بدنی در راه تولید مصرف گردد که این خود از میان بردن ارزش کار است . از طرف دیگر ارزش مواد اولیه و تفاوت ارزش مالی ( نه ملکی ) فلزات و کانیها را نادیده گرفتن چشم پوشی از واقعیات مشهود است ( چنانکه قبلا اشاره شد ) . چگونه میتوان باور کرد که ارزش يك شمش طلا با يك قطعه آهن بحسب مقدار کاریکه بر آن تجسم مییابد یکسان باشد ؟

**خلاصه :** انحصار ارزیابی ارزش واقعی ( مالیت ) یا مبادله ای ( مالکیت ) کالاهای صنعتی فقط بمقیاس مقدار کار مجسم یا نیروی مصرف شده در آن نه از جهت فکری و نظری مقبول است و نه با زندگی واقعی تطبیق میکند . با توجه با آنچه در بحث ارزش و در اینجا بان اشاره شد و بحثها و بررسی های اهل تحقیق راجع باین نظریه و ایراداتی که وارد کرده اند ، دفاع از آن یا پذیرش آن بصورت خشک و محدود مبدئی جز تعصب و حمود در تقلید ندارد

در این مورد راستی جای سؤال و اعجاب است که مارکس با آن قدرت تحقیق و شخصیت نادر و همفکران اولی او چرا برای اثبات این نظریه آن همه پافشاری کرده و با توجیحات مختلف و استدلالهای اقتصادی و طرح فورمولها با اثبات آن کوشیده اند ؟

## اسلام و مالکیت

با توجه بوضع آن روز مغرب زمین بخصوص کشورهاییکه مارکس در آن بسر برده و از نزدیک شاهد وضع آنها بوده، تا حدی این اعجاب رفع می شود و جواب این سؤال روشن میگردد، چنانکه قبلا اشاره شد در اوان تحولات صنعتی و پیش از آن نظریات و روش عمومی اروپا آزادی بی قید و حد مالکیت و سرمایه داری بود، این آزادی مطلق در آن سرزمین بعنوان نظام طبیعی (یا مشیت الهی) پذیرفته شده بود. چون آثارشوم این آزادی پیش از انقلاب صنعتی بیشتر در حوالی شهرها و دردهات بود و هنوز در مراکز شهرها نفوذ نکرده بود ناراحتی و دردهای ناشی از آن چندان احساس نمیشد. پس از انقلاب ناگهانی و پیش بینی نشده صنعتی محرومین و بینوایان در کارخانه ها و در مراکز شهرها متمرکز شدند. بر اساس همان آزادی بیحد و قید سرمایه داری پیوسته فشار بر این بینوایان افزوده می شد. پس از ظهور صنایع جدید فشارهاییکه بر این طبقه وارد می شد، فشار و ناراحتی بر یک طبقه مخصوص و جزای از اجتماع نبود، اجتماع این طبقه در مراکز تولید و شهرها بصورت اعصاب مرکزی اجتماع درآمده بود که درد ورنج و وضع و خوشی آنها در همه طبقات و شئون اجتماعی مؤثر بود، طرحها و نظریات کلی و اصلاحی و علاجهای فرضی نمیتوانست این درد و مصیبت عمومی را معالجه کند، عواطف و اندیشه های انسانی در برابر شعله های آز و طمع سرمایه داران که پیوسته بر افروخته تر می شد دیگر تأثیری نداشت: حکومت و قانون هم پشتیبان سرمایه داران متجاوز بود. و در مقابل قوانین و اصولی برای حمایت از این طبقه بی پناه و احقاق حقشان در میان نبود. در آن شرائط چاره جز این نبود که نخست این طبقه

## اسلام و مالکیت

بحقشان آشنا و مستشعر شوند ، و سپس با همفکری و اتحاد برای  
از میان بردن وضع موجود قیام نمایند مارکس با آشنائی

۱- متناسب است در اینجا نظر شخصیت فقید و آزاد مرد

بزرگشرف «نهر» را درباره مارکسیسم بیاوریم :

از کتاب اندیشه های نهر - ترجمه و گرد آورده آقای

محمود تفضلی - قسمتی از مصاحبه نهر با کارانجیا

کارانجیا - خواهش میکنم که اگر ممکن باشد تجزیه و تحلیل

مارکسیستی را در مورد وضع مخصوص هند و سایر شرایط واقعی و عینی

دیگر که خودتان قبلا اشاره کردید بیان فرمائید

نهر - صحبت من خود بخود بهمین موضوع میکشید و هنگام

ملاحظه و بررسی آنچه میتوان فلسفه اقتصادی یا اجتماعی نامید

طبعا از آزمایشهای گذشته چیزهای فراوان میآموزیم. تجزیه و

تحلیل مارکسیستی نسبت بگذشتهها همیشه در نظر من بسیار علمی

و روشن کننده بوده است من با تمام آنچه کارل مارکس گفته موافق

نیستم اما بطور کلی من نظریه او را معقول یافتهام معینا این واقعیت

را باید همواره بخاطر داشت که مارکسیسم محصول آغاز انقلاب

صنعتی در انگلستان بود و آنهم در ابتدای انقلاب و در موقعیکه اوضاع

و احوال محدود و وضع خاصی وجود داشت. اوضاع و احوالیکه در

جاهای دیگر جهان تکرار نشد و خیلی هم طبیعی بود که تکرار نشد.

مارکس تحت تأثیر اوضاع غیر طبیعی و باید گفت بسیار ناگواریکه

هنگام آغاز نهضت صنعتی وجود داشت قرار گرفته بود؛ در آن زمان

هیچگونه سازمان دموکراتیک برای دولت موجود نبود ناچار

تغییرات میبایست از راه شدت و خشونت انجام پذیرد، دلیل این

وضع هم بسیار ساده است زیرا بعلمت نبودن سازمان دموکراسی

## اسلام و مالکیت

کامل بوضع زمان و نبوغ ذاتی خود بخوبی ریشه نظام ظالمانه عصر خود را دریافت و انگشت فکر خود را روی اعصاب دردمند و

تغییرات نمیتوانست از راههای قانونی یا دموکراتیک صورت پذیرد؛ بهمین جهت هم مارکس نظریه خود را بر خشونت‌های انقلابی بنا نهاد.

اکنون که ما با مسائل تولید و تغییرات توسط مسائل که مورد نظر مارکس هم بوده است مواجه میشویم طبعاً باید آنها را با تناسب زمان و کشور خودمان و موقعیت‌های خاص و شرائط واقعی در نظر آوریم. ما نمیتوانیم بعقب و اوضاع و احوال قرن نوزدهم در انگلستان بازگردیم که مارکس در آن شرائط و احوال زندگی و کار میکرد

شرائط و اوضاع و احوال ما است که به اندیشه‌های ما شکل مینماید راه‌های مارکسیست یک سلسله اقدامات جالب میباشد ممکن است این روشها برای زمان خودشان و برای حل مسائلی که در آن زمانها پیش میآمد بسیار مناسب باشد اما نمیتوان آنها را از موقعیت‌ها و پیوندهای تاریخی‌شان جدا ساخت و برای حل مسائل فعلی بکار بست که شرایطی بسکنی متفاوت برقرار میباشد. این یکی از دلائلی است که بر ضد کسانی که اصرار میورزند راه‌های مارکسیستی را بایست مانند آیات خشک و چشم و گوش بسته بکار بست وجود دارد.

مطلب دیگر اینکه تجزیه و تحلیل مارکسیستی درباره بسیاری چیزها و از جمله درباره نیروهای تاریخ و چیزهای دیگر در موقعیکه نظریه دیگری وجود نداشت بسیار صحیح بود؛ اجازه بدهید منظورم را بیشتر تشریح کنم؛ اگر نیروها و عوامل دیگر را که مؤثر هستند بحساب نیاوریم راهنمائیهای اقتصادی مارکسیستی

## اسلام و مالکیت

آماده تحريك گذارد. بررسی ارزش و بیان ارزش کارگرو کارو  
فهماندن مقام و احترام و ارزش آنها بخود و دیگران یگانه وسیله

کاملاً درست و منطقی است که میگویند چنانچه چنان شرائط خاص  
بوجود آید فلان نتایج معین هم حاصل خواهد شد و فلان حوادث روی  
میدهد یا روی خواهد داد؛ اما اشکال موضوع در اینست که مارکس  
نیروهای دیگر را که ممکن بود در آینده بوجود آید و نقشی بعهده  
بگیرد بحساب نیاورده است بدیهی است این وضع گناهی مارکس  
نیست او اوضاع و احوال را بهمان صورت که در زمان خودش وجود  
داشت میدید و همانها را مبنای استدلال و نتیجه گیریهای خود  
قرار داده است اما پس از مارکس نیروهای دیگری هم پیدا شدند  
شاید مهمترین آنها دموکراسی سیاسی بود که تغییرات مسالمت آمیز  
را مقدر میساخت. بیاد داشته باشید که در زمان مارکس حتی در  
کشورهای با اصطلاح دموکرات هم دموکراسی سیاسی وجود نداشت  
و در آنجاها طبقه مالکان بزرگ حکومت میکردند. اگر فقط همین  
واقعیت را در نظر بگیریم که پس از آن زمان همه کس حق رأی در انتخابات  
داده شد هر چند هم که تنها داشتن این حق رأی تمام مسائل را حل  
نمیکند اما خواه ناخواه تفاوتهای حیاتی بوجود میآورد. موفقی  
که هر فرد حق یک رأی دارد خود بخود نیروهای تشکیلی میدهد که  
میتواند اثراتی داشته باشد و رفتارهایی در جهت تغییرات اجتماعی  
بوجود آورد. اما مارکس بدلیل ساده آنکه چنین وضعی در آن  
زمان وجود نداشت و حتی پیش بینی هم نمیشد نمیتوانست این نیرو را  
در نظریه های خود بحساب آورد، سپس عوامل دموکراتیک دیگر هم  
از قبیل اتحادیه ها، سندیکاها، سازمانهای کارگران، سازمانهای  
دانشمندان و نظایر آنها بوجود آمدند که همه آنها میتوانند بر طبقه



## اسلام و مالکیت

اتحاد و تمرکز و اتکاء آنها بحقشان بود . با چنین انگیزه استعمار و درك بود که میتوانند با هم بپا خیزند و زنجیرهای رسوم و مقررات ظالمانه را پاره کنند .

ثروتمند بمنفع تغییراتی که شاید بتوان آن را آغاز دموکراسی اقتصادی نامید فشار وارد سازند . نتیجه این شده است که امروز تغییر وضعی بوجود آمده است . نظریه‌ها از کسبستی وقتی مطرح گشت که انقلاب صنعتی رویداد صنایع و ماشینهای بزرگ بکار افتاد؛ بنا بر این نظریه و بر اثر تغییرات تدریجاً ثروت و قدرت هر چه بیشتر در دست گروهی هر چه محدودتر و کمتر متمرکز میشود و موجب توسعه روزافزون فقر توده‌ها خواهد شد . اما با آنچه پس از آن زمان پیدا شده است و بآن اشاره کردیم اکنون دیگر این نگرانی بآن اندازه وجود ندارد .

فشار نیروهای مختلف که تا اندازه‌ای هم مربوط بسازمانهای دموکراسی حکومت و متداری هم مربوط بوجود اتحادیه‌ها و سندیکاها و سازمانهای مختلف دیگر میشود در محدود ساختن افزایش ثروت و قدرت از یک سو و فقر و تیره روزی از سوی دیگر تأثیر نمایان داشته است . از یک سو در زمینه‌های سیاسی سازمانها نوعی تازه رشد مییافت که بطور مداوم و اساسی تغییراتی بوجود میآورد که مستلزم عدالت اجتماعی میباشد و میل تغییرات اجتماعی را تیزتر تشدید میکند . از سوی دیگر با پیشرفت‌های علمی و فنی بسیار عظیمی که صورت میگرفت دنیا بشکلی واقعاً انقلابی تغییر شکل مییافت . این تغییرات و پیشرفت‌های علمی را هیچ کس چه مارکس و چه متفکران دیگر در قرن نوزدهم نمیتوانست پیش بینی کنند و از آن با خبر باشد .

## اسلام و مالکیت

راستی شعور و درك حقیقه مورد تجاوز واقع شده یگانه  
منها قیام برای مطالبه آنست ، خواه برای حق برده شدگان  
این شعور حاصل شود یا مردان عدالتخواه و دارای وجدان بیدار  
بآن مستشعر شوند ، گرچه آنها خود از طبقه محروم و مورد  
تجاوز نباشند . تاریخ بسیاری از پیمبران و مصلحین و علمای  
بزرگ را نشان میدهد که خود از طبقه مرفه و اشراف بودند ولی  
برای نجات طبقات محروم و مظلوم اجتماع و دفاع از حق آنها  
قیام کردند و چه بسا در همان حال طبقه ستم دیده و محروم بزندگی  
خود قانع یا مدافع ستمگران و مهاجمین به حق خود بودند و چه  
بسا پس از آنکه ستمگران شکست دیدند و بحقوق خلق تن دادند  
این بینوایان از پیشوایان حق و عدل پیروی کردند . این واقعیات  
شاهد بر این است که تنها محرومیت طبقه و عوامل تاریخی بهر  
صورتیکه باشد یگانه عامل تحول نیست ، چنانکه مارکس و  
همفکران او با آنکه بحسب نظر کلی متکی به دیالکتیک و جبر  
تاریخی بودند بوسیله عرضه داشتن نظریه ارزش و تعلیمات و  
تبلیغات پر دامنه خود کوشیده و میکوشند که شعور و همت طبقه  
کارگر و دیگر محرومین را برانگیزند و آنان را هر چه بیشتر  
بحق از دست رفته خود آشنا کنند .

همین توجه دادن بارزش کار و حق از میان رفته کارگران  
و برانگیختن شعور آنها بود که کارگران را تکان داد  
و تکان کارگران در محیطهای صنعتی ، سراسر اوضاع اجتماعی  
پنا برجای پیشین را متزلزل کرد و برای نجات انسانهای  
استثمار شده اشخاصیکه دارای شعور و وجدان انسانی بودند  
و کارگران و دیگر طبقات محروم براه افتادند . مقدمات

## اسلام و مالکیت

تحول و انقلابیکه مارکس و همفکران وی طرح کرده بودند در سال ۱۹۱۷ در روسیه میان آتش و خون پدید آمد و باوج خود رسید؛ پس از پیروزی انقلابیون و آرامش نسبی طرحهای مارکسیسم به معرض آزمایش درآمد. تا پایان جنگ اخیر عموم مردم دنیا از آنچه پشت پرده آهنین میگذشت چنانکه باید خبر نداشتند؛ پس از پایان جنگ و ارتباط روسیه با دنیای خارج تا حدی وضع و جریانهای گذشته این سرزمین روشن شد. اکنون محاسن و نتایج سود بخش، و معایب و زیانهای عملی نظریات مطروحه مورد بررسی و قضاوت عامه قرار گرفته و زعمای قوم در باره انحرافات و اشتباهات گذشتگان و اصول مطروحه بحث مینمایند. آنچه مسلم است این است که ارزش کار که اساس نظریه مارکس است گرچه بمقیاس مقدار کار ارزش کارگران را بالا برد ولی عملاً بمقیاس ارزش کار ارزش انسانی را مدتها پائین آورد. این انقلاب گرچه تکانی در همه دنیا ایجاد کرد و طبقاتی را از میان برد و انسانهایی را از استثمار نجات داد ولی طبقه جدیدی را در مهد انقلاب با امتیازات قانونی و بیحد مسلط کرد چنانکه همه مقدرات و مقهورات دیگران را بدست گرفتند. لنین خود

۱ - بهر حال پیش بینیها و بشارتھائیکه از مولود پس از انقلاب داده میشد چیز دیگری از کار درآمد؛ مولود رخ نشان داده در کشورهای کمونیستی دو طبقه مسلط و مقتدر اداری (بروکراتیسم) و نظامی (میلیتاریسم) میباشد. اگر پیدایش این دو طبقه را لازمه انقلاب و مدتی پس از آن بدانیم باید بتدریج محوشوند با آنکه هر چه زمان پیش میرود چهره آنها آشکارتر و پایههای آنها محکمتر میشود. در مواجعه با این دو طبقه سرمایه داری (بورژوازی) و کارگری

## اسلام و مالکیت

معتبر بود که حزب وی آغاز سلطه طبقه نوینی است. ولی معتقد بود که وجود این طبقه استثنائی است. بسیاری از سران کمونیست (که ذکر نام و خصوصیات آنان زائد است) معتقدند که اصول سرمایه داری و تجاوزات ناشیه از آن بکلی ریشه کن شده. و با همه پیش بینی‌ها، طبقات با شکل‌های مختلفی پدید می‌آیند پس از افزایش و تنوع سریع احتیاجات و روابط فکری و معاشی مردم دنیا و پیشرفت و پیوستگی این روابط افکار و نظریات و کوشش‌های مصلحین خیر اندیش متوجه یافتن راه‌ها و اصولیست که شکل‌های اجتماعی اقوام و ملل را متناسب با اوضاع عمومی و وضع و موارد و عادات و شرائط خاص هر ملتی تنظیم و تأمین نماید تا در ضمن شکل‌های اصیل اجتماعی ارزش‌های از میان رفته انسانی و حقوق و آزادی غصب شده فردی باز گردد و تنظیم شود؛ دیگر تعصبات خشک مسلکی در باره اصول اجتماعی و اقتصادی مانند دیگر تعصبات رفته رفته رخت بر بندد و شعارهای تعصب آمیز ارزش خود را از دست بدهد و افکار و نظریات وسیع و همه جانبه و شعار همکاری و صلح عمومی و مسالمت آمیز جای اینگونه تعصبات را بگیرد. هر چه مردم دنیا بهم نزدیکتر می‌شوند ایمان به روابط و تفاهم عمومی و اصول اقتصادی وسیع بیشتر پایه می‌گیرد و به بی‌پایه بودن اصول اقتصادی محدود که

(پرولتاریا) اصالت طبقه‌ای خود را از دست داده و دارای نقش ثابت و مؤثری در راه مبارزه و تحول نیستند. در کشورهای کمونیستی راه‌جوئی و قدرت یابی برای مبارزه با این طبقات نخواستار از مشکل‌ترین مسائل بحساب می‌آید. خلاصه آنچند پیش آمده پیش-بینی نشده. و آنچند پیش بینی شده پیش نیامده.

## اسلام و مالکیت

علمای اقتصاد، آن اصول را ثابت و لایزال می‌پنداشتند پی‌می‌برند و دیوارهایی که پیرامون نظریات گذشته و عصمت صاحبان آن نظریه‌ها کشیده شده بود پی‌درپی فرو میریزد و همواره بر همه مکشوف می‌شود که آلام عمومی فقط ناشی از وضع ناجور اقتصادی و یگانه قدرت، قدرت اقتصادی نیست؛ بلکه ناموزون بودن وضع ناشی از دیگر انحرافات و ناموزونی‌ها است، و قدرت اقتصادی شکلی از اشکال دیگر قدرتها می‌باشد و بیش از جهت نفی و تخریب، اثبات و سازندگی، مهم و مؤثر و مفید در زندگی و جوامع بشری می‌باشد.

## اقتصاد در پرتو ایمان و اعتقاد

اسلام ناظر باین واقعیت است که منشأ ظواهر (پدیده‌ها) اجتماع و اقتصاد، نفوس بشری است. نفوس بشری ترکیبی است از اندیشه‌ها و اخلاق و فطریات و غرائز؛ چگونگی روابط اجتماعی و اقتصادی و طبقاتی ترکیبی از انعکاس و ظهور همین نفسیات میباشد. نفسیات بطور کلی دو قسمت است: اصول ثابت که از میراثات و خواص بشری است و اگر این اصول از انسان سلب شود بصورت پدیده‌ای درمیآید غیر از آنچه هست؛ در این اصول همه افراد بشر در هر زمان و هر محیط شریکند، مانند اصل حقیقوی علمی (دریافت علل و غایات) و عملی (ایجاد عدل و حق برای ذیحق)، کمال‌یابی (پیشرفت در علم و تأمین قدرت و بقاء)، عواطف بشری (محبت، احسان، گذشت)، محبت بمال (وسیله تأمین لذات و شهوات و یا قدرت). دیگر اصول غیر ثابت؛ نفسیات انسانی کیفیت ترکیب این اصول و قوای نفسانی و ظهور و قدرت هر قسم بر قسم دیگر و حاکمیت آنست. این کیفیت و ترکیب بحسب وضع محیط اجتماعی و اقتصادی و مواردی، متغیر و غیر ثابت میباشد.